

چرا هانا آرنت را باید امروز خواند

ریچارد.جی. برنشتاین

ترجمه‌ی حمید قانع‌ی (فاضلی)



انتشارات آشیان

Why read Hannah Arendt now
Richard J. Bernstein

سرشناسه	برنشتاین، ریچارد ج.، ۱۹۳۲-م. -Bernstein, Richard J., 1932
عنوان و نام پدیدآور	چرا هانا آرنست را باید امروز خواند/ ریچارد جی. برنشتاین؛ ترجمه‌ی حمید قانعی (فاضلی).
مشخصات نشر	تهران: اشیان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۴۴ ص.
شابک	978-600-729359-1
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	Why read Hannah Arendt now, 2018. عنوان اصلی.
موضوع	آرنست، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵م. -- نقد و تفسیر
موضوع	Arendt, Hannah -- Criticism and interpretation
موضوع	آرنست، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع	Arendt, Hannah -- Political and social views
موضوع	آرنست، هانا، ۱۹۰۶ - ۱۹۷۵ م. - Arendt, Hannah
شناسه افزوده	قانعی، حمید، ۱۳۳۵ - مترجم
رده بندی کنگره	۲۵۱JC
رده بندی دیویی	۳۲۰/۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۴۲۸۵۱۳
وضعیت رکود	فیبا



انتشارات اشیان

چرا هانا آرنست را باید امروز خواند

ریچارد جی. برنشتاین

حمید قانعی (فاضلی)

صفحه‌آرایی: ابراهیم توکلی

طراحی جلد: محسن سعیدی

چاپ سوم: ۱۴۰۳

تیراژ: ۲۵۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۶۶۹۷۲۷۹۲ تلگرام و واتساپ: ۰۹۹۰۸۹۸۴۷۵۷

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-59-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۳-۵۹-۱

تمامی حقوق این اثر محفوظ می‌باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیش درآمد
۱۹	بی تابعیتی و پناهنجویان
۳۳	حق برخورداری از حقوق
۴۹	تقابل وفادار: نقد آرنت از صهیونیسم
۶۳	نژادپرستی و جدایی‌گزینی
۷۵	ابتدال شر
۸۵	حقیقت، سیاست و دروغ
۱۰۳	تکثر، سیاست و آزادی همگانی
۱۲۵	انقلاب آمریکا و روح انقلابی
۱۳۹	مسئولیت شخصی و سیاسی

یادداشت مترجم

در نقد آرا و آثار هانا آرنت به قدری در قالب مقالات و یا مقدمه بر ترجمه‌ی کتاب‌های او نگاشته‌اند که مترجم نیازی به تکرار نمی‌بیند، خاصه اینکه محتوای کتاب حاضر هم چیزی جز نقد حال و آثار او نیست، با این تفاوت که در اینجا سعی نویسنده بیشتر بر این است که به خواننده نشان دهد که چه قرابتی میان روزگار آرنت و مصائبی که او از سرگذرانده است با روزگار ما وجود دارد، به عبارتی موضوعیت داشتن مباحث مطرح در کتاب است برای خواننده امروزی. به این امید که حوزه‌ی دید خواننده را فراخ‌تر و حس مسئولیت‌اش را نسبت به آنچه در اطراف‌اش می‌گذرد فزونی بخشد. حال اگر چنین نتیجه‌ای حاصل آید نه تلاش نویسنده بیهوده بوده است نه زحمت مترجم! البته اگر لغزشی در کار ترجمه یا پانویست‌ها یافت شد، مترجم ضمن پذیرش کلیه‌ی مسئولیت‌اش، پیشاپیش پوزش خواسته و امیدوار است که خواننده‌ی تیزبین و صاحب نظر، در صورت مشاهده هر نوع لغزشی، او را از راهنمایی‌های سودمند خویش بی‌نصیب نگذارد، باشد که در چاپ‌های بعدی برطرف شود.

وظیفه خود می‌دانم از استاد فرهیخته‌ام، جناب آقای دکتر احمد صبوری، که همچون گذشته مرا از راهنمایی‌های سودمند و صمیمانه خویش بی بهره نگذارده‌اند سپاسگزاری کنم. همچنین سپاس خود را تقدیم مترجم توانا و فرزانه، جناب آقای عزت‌الله فولادوند می‌دارم که از پاسخ به پرسش‌هایی چند، که توضیح مفصل می‌طلبد، دریغ نورزیدند. و سرانجام لازم می‌دانم از جناب آقای محمد رضا علی‌نیا، سرپرست محترم انتشارات آشیان، تشکر کنم، که در این آشفته بازار کتاب، همواره هم خود را مصروف انتشار کتاب‌هایی می‌کنند که در خدمت اعتلای هرچه بیشتر بینش و اندیشه‌ی جمعی جامعه قرار دارند.

حمید قانع‌ی (فاضلی)

تهران، آذر ۱۳۹۹

پیش درآمد

هانا آرنت در دسامبر ۱۹۷۵ دیده از جهان فرو بست، و تا آن زمان او را عمدتاً به خاطر گزارش مجادله برانگیزی می شناختند که از محاکمه آدولف آیشمن با عنوان فرعی «ابتدال شر» تهیه کرده بود. البته بودند جمعی از ستاینندگان و منتقدان او در ایالات متحده و آلمان که بر دیگر آثار او نیز اشراف داشتند، ولی کمتر کسی به او در مقام یک متفکر بزرگ عرصه سیاست می نگریست. این تصویر پس از مرگش به کلی دگرگون شد، از آن هنگام به بعد آثارش به زبان های متعدد ترجمه شدند و اکنون همه جا با اشتیاق مورد استقبال قرار می گیرند. ظاهراً پایانی بر کتاب ها، گردهمایی ها و مقالاتی که بر آرنت و اندیشه هایش تمرکز می کنند متصور نیست. رسانه های اجتماعی اخیراً مملو است از گفتگو در باره آرنت و ارجاع به آثار او. علت این همه اشتیاق روزافزون و مخصوصاً کشش اخیری که نسبت به آثار او پیدا شده است در چیست؟ آرنت به طرز قابل توجهی نسبت به برخی از عمیق ترین مسائل، پیچیدگی ها و گرایش های مخاطره آمیز عرصه ی نوین سیاست، بسیار ژرف بین بود. اکثر این مسائل همچنان به قوت خود باقی

هستند، ضمن این که مخاطره‌آمیزتر و شدیدتر نیز شده‌اند. آرنت آنجا که صحبت از «عصر ظلمت» می‌کرد، اشاره‌اش منحصرأ به وحشت توتالیتاریسم قرن بیستم نبود، او می‌نویسد:

اگر کارکرد قلمرو همگانی این است که با ایجاد فضای نمود^۱ فضایی که در آن آدمیان بتوانند در گفتار و کردار، چه نیک و چه بد، نشان دهند که هستند و چه می‌توانند بکنند — نوری بر امور آدمیان بتاباند، آنگاه که این نور بر اثر «دوگانگی در گفتار و کردار» و «دولت پنهان»، و با سخنی که فاش نمی‌سازد آنچه را که هست، بلکه در پستو پنهان می‌کند، با اندرز و موعظه اخلاقی یا غیر آن، که به بهانه‌ی دفاع از حقایق کهن، هر حقیقتی را به یاوه‌گویی تنزل می‌دهد خاموش شود، ظلمت فرا رسیده است. (آرنت ۱۹۶۸)

دشوار بتوان از پذیرش این استنتاج که ما هم اکنون در عصر ظلمتی به سر می‌بریم که تمامی جهان را احاطه کرده است سر باز زد. آرنت معتقد است که حتی در تاریک‌ترین اعصار می‌توان به روشنایی امید بست — روشنایی‌ای که بیش از آنکه از نظریه‌ها و مفاهیم نشأت بگیرد از زندگی و کار افراد نشأت می‌گیرد. برآنم نشان دهم که آرنت چنین روشنایی‌ای را در دسترس قرار می‌دهد، نشان دهم که او به ما کمک می‌کند تا نسبت به پیچیدگی‌ها و مسایل سیاسی جاری دیدگاهی انتقادی به دست آوریم. او منتقد

1. space of appearance

ژرف بین گرایشات مخاطره آمیزی است که در عصر حاضر رواج دارد، و درباره توانایی های بالقوه جهت احیای شأن و جایگاه والای سیاست روشنگری می کند. و از همین روست که آرنست امروز ارزش خواندن و باز خواندن پیدا کرده است.

از اینها که بگذریم، می پرسیم هانا آرنست به راستی که بود؟ مایل ام با طرح مختصری از برخی از مهم ترین رویدادهای زندگی او شروع کنم که نقش بسزایی در شکل گیری اندیشه او داشتند. آرنست مجذوب تمسکِ ماکیاوولی به فورچونا *Fortuna* الهه ی بخت (که می توان آن را به «بخت»، «شانس»، «تصادف» ترجمه کرد) شده بود. شانس، تا آنجا که می دانیم، سکه ای دو روی است، خوب یا بد. برخلاف دوست نزدیک اش، والتر بنیامین، که همیشه با بدشانسی دست به گریبان بود و دست آخر هم اقدام به خودکشی کرد، بخت با آرنست یار بود، آن هم در بحرانی ترین لحظات زندگی اش. او که در ۱۹۰۶ در یک خانواده یهودی - آلمانی و سکولار به دنیا آمده بود به عضوی برجسته از نسل روشنفکران استثنایی یهودی - آلمانی درآمد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ از محضر درس فیلسوفان و کلام شناسان نامی آلمان، از جمله هوسرل، هایدیگر، یاسپرس و بولتمان بهره جست. آرنست با رشد تهدیدآمیز نازی ها و در مقابل احساسات دیوانه وار یهود ستیزی آنها، موافقت کرد که با انجام تحقیقات در مورد تبلیغات یهودستیزانه ی نازی ها به دوستان صهیونیست خود یاری رساند.

سال ۱۹۳۳ گشتاپو او را بازداشت کرد و هشت روز مورد بازجویی قرار داد. او از افشای فعالیتی که درگیرش بود امتناع ورزید و دست آخر هم آزاد شد. این خود یک خوش شانسی فوق العاده برایش بود چرا که همه می دانیم کم نبودند دیگرانی که در شرایطی مشابه به فجیع ترین شکلی در سرداب های گشتاپو به قتل رسیدند.

آرنت در همان زمان تصمیم به ترک غیر قانونی آلمان می گیرد؛ به چکسلواکی می گریزد و از آن جا راهی پاریس می شود — پناهگاه شمار کثیری از یهودیان فراری از چنگال نازی ها. آرنت تا پیش از گرفتن شهروندی آمریکا، به مدت هیجده سال رسماً فردی بدون تابعیت بود. همین خود نخستین دلیلی شد برای حساسیتی که نسبت به مصیبت بی تابعیتی ها و وضعیت وحشتناک پناهجویان پیدا کرده بود. تبعیدی های غیر قانونی آلمانی همه جا در پاریس با مشکل فقدان اوراق رسمی جهت گرفتن اجازه ی کار روبه رو بودند، این بود که خیلی از این ها زندگی طاقت فرسا و به غایت متزلزلی را سپری می کردند. آرنت این بخت نیک را داشت که در استخدام چندین سازمان یهودی و صیهونیستی درآید، از جمله تشکیلات یوآ علیا (Youth Aliyah) تشکیلاتی که جوانان یهودی اروپا را که در معرض خطر بودند روانه فلسطین می کرد. آرنت در پاریس با هاینریش بلوچر، مردی برآمده از یک خانواده غیر یهودی در آلمان آشنا شد که عضویت حزب کمونیست را داشت و در قیام

اسپارتاکیست^۱ها شرکت کرده بود. این آشنایی در ۱۹۴۰ به ازدواج انجامید. در ماه مه ۱۹۴۰، اندکی پیش از حمله‌ی آلمان به فرانسه، مقامات فرانسوی دستوری صادر کردند مبنی بر این که همه «بیگانه دشمن»^۲هایی که بین هفده و پنجاه و پنج سال سن داشتند می‌باید روانه‌ی اردوگاه‌های زندانیان جنگی شوند. آرنت را به گورس^۳ فرستادند، اردوگاهی در جنوب فرانسه و در نزدیکی مرز اسپانیا. در مقاله‌ای که او اندکی پس از ورودش به نیویورک می‌نویسد، به طرز طنزآمیزی اشاره به نوع جدیدی از انسان دارد که محصول تاریخ معاصر است — «نوعی انسان که دشمنان‌اش او را در اردوگاه‌های مرگ قرار می‌دهند و درستان‌اش در اردوگاه‌های زندانیان جنگی» (آرنت ۲۰۰۷: ص. ۲۶۵). آرنت در همان فاصله کوتاهی که نازی‌ها به فرانسه حمله ور شدند، موفق به فرار از اردوگاه گورس

۱. قیام اسپارتاکیست‌ها که به (خیزش ژانویه) نیز مشهور است، یک اعتصاب عمومی در برلین همراه با درگیری‌های مسلحانه بود که از پنجم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۱۹، یعنی اندکی بعد از پایان جنگ، به درازا کشید. این قیام در واقع ادامه انقلابی بود که تشابهات زیادی با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه داشت و در اواخر سال ۱۹۱۸ شروع شد و تا اوایل ۱۹۱۹ ادامه یافت و به سرنگونی نظام قیصری و تأسیس جمهوری وایمار انجامید. اتحادیه اسپارتاکیست‌ها فراکسیونی در حزب سوسیال دموکرات آلمان به رهبری کارل لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ بود که بعدها حزب کمونیست آلمان را تشکیل دادند. این قیام را که تلفات زیادی بر جای گذاشت، بطوری که تا روزها از خیابان‌های برلین جنازه جمع می‌کردند، دولت وقت سوسیال دموکرات به رهبری فریریش اِسرت با دعوت از سپاه آزاد (frei korps) سرکوب و رهبران آن (لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ) را به طرز فجیعی به قتل رساندند. - م.

2. enemy aliens

3. Gurs

می‌شود. شمار کثیری از زنانی که موفق به فرار نشدند، سرانجام به دستور آدولف آیشمن به اردوگاه آشویتس منتقل شدند. در دوران اسارت آرنت را از مادر و همسرش، هاینریش، جدا کرده بودند. بخت خوش بار دیگر با او یار شد، چراکه توانست دوباره به آنها بپیوندد. — دگر بار این سلسله تصادفات میمون بود که رخ می‌نمود. حال، چالش پیش رو نحوه فرار از اروپا آن هم به عنوان یک پناهنده غیرقانونی آلمانی - یهودی و بی تابعیت بود. اینجا با مشکلی مضاعف مواجه هستیم: مسئله از یک سو چگونگی دریافت ویزای ایالات متحده بود و از سوی دیگر چگونگی خروج از فرانسه و رسیدن به بریتانیا و سوار شدن بر کشتی به مقصد نیویورک. بین دشواری‌های کافکایی^۱ که یهودیان اروپا با آن دست به گریبان بودند و موانع وحشتناکی که پناهندگان مسلمان سوری در جستجوی گرفتن مجوز قانونی برای ورود به ایالات متحده با آن مواجه هستند، تشابهات آزار دهنده‌ای وجود دارد. در هر یک از

۱. اصطلاح کافکایی (Kafkaesque)، اصطلاحی است منسوب به آثار فرانتس کافکا، نویسنده آلمانی زبان چک. که رمان‌های فراواقع‌گرایانه‌اش اضطراب، از خود بیگانگی، عجز و درماندگی فرد را در قرن بیستم به روشنی به تصویر می‌کشد. این اصطلاح برای توصیف وضعیتی به کار می‌رود که به شکلی نامعقول پیچیده و دچار سردرگمی است، اوضاعی که بیشتر به کابوس می‌ماند تا واقعیت. یعنی همان وضعیتی که برای یوزف ک، شخصیت اصلی رمان «محاکمه» و مساح ک در «قصر» به وجود می‌آید. موقعیتی که در آن آدمی در هزارتوی بی پایان سردرگم می‌شود. یعنی همان وضعیتی که آدمی در چنبره حکومت‌های توتالیتار گرفتار می‌آید. - م.

این دو مورد، بدگمانی‌ها و دشمنی‌های بی‌حد و شماری متوجه این پناهجویان بوده است که محدودیت‌های بیش از حد سخت‌گیرانه‌ی دریافت روادید را هم باید به آن افزود. فورچونا (لااقل تا آنجا که الهگان آرنت را در پناه خود حفظ کردند) بار دیگر پا در میان نهاد. هانا و هاینریش توانستند با کمک واریان فرای، روزنامه نگار آمریکایی، که کمیته نجات اضطراری را در مارسِ فرانسه سرپرستی می‌کرد برای خود روادید دست و پا کنند. آنها توانستند خود را از چشم پلیس فرانسه که همه جا به دنبالشان بود دور نگه دارند، موفق به فرار از فرانسه شوند و با گذر از اسپانیا خود را به لیسبون رسانند و سه ماه به انتظار کشتی‌ای بنشینند که قرار بود با آن عازم ایالات متحده شوند. آرنت به اتفاق همسرش در ماه مه ۱۹۴۱ پا به نیویورک می‌گذارد و یک ماه بعد هم مادرش به جمع آنها می‌پیوندد.

با نگاهی به گذشته، می‌بینیم که آرنت تا چه اندازه با خوش اقبالی مواجه بوده است، می‌بینیم که رویدادهای تصادفی چگونه نشان از اختلاف مرگ و زندگی دارند. هیچ بعید نبود او را طی بازجویی در برلین به قتل رسانند؛ بعید نبود که نتواند از عهده‌ی فرار از اردوگاه گورس برآید و سرانجام سر از آشویتس درآورد. هیچ دور از انتظار نبود که نتواند روادید بگیرد و همانند آن همه یهودی آواره دیگر در فرانسه به یکی از اردوگاه‌های آلمان فرستاده نشود. آرنت در سی و پنج سالگی و در حالی که هیچ آشنایی با

زبان انگلیسی نداشت پا به نیویورک گذارد. زبان مادری اش آلمانی بود که به شدت به آن عشق می‌ورزید، مخصوصاً به شعر آلمانی. او تا قبل از ۱۹۴۱ هرگز به یک کشور انگلیسی زبان پا نگذاشته بود، با این وجود دست به کار تسلط بر این زبان شد. با کمک دوستانی که او را در نوشتارهایش به «انگلیسی صحیح» یاری رساندند، شروع به انتشار مقالاتی در گاهنامه‌های محلی یهود کرد. او در سازمان‌ها و تشکیلات یهودی، از جمله در کمیسیون بازسازی فرهنگ یهودی اروپا^۱ کار پیدا کرد و شغلی هم به عنوان سر ویراستار در انتشاراتی شوکن بوکس برای خود دست و پا کرد. سال ۱۹۴۴ آرنت به بنگاه نشر هاتون میفلین پیشنهاد چاپ کتابی را داد که قصد نگارشش را در سر می‌پروراند، عنوان آن را «عناصر شرم: یهودستیزی - امپریالیسم - نژادپرستی»^۲ گذارده بود. او طی چهار سالی که به دنبال آمد وقت خود را تمام و کمال وقف نگارش همین کتاب کرد. چندین بار درباره‌ی محتوا و گستره‌ی آن تغییر عقیده داد. نسبتاً روند نگارش کتاب رو به اتمام بود که تصمیم گرفت بر موضوع دیگری تمرکز کند و به توتالیتاریسم پرداخت. سال ۱۹۵۱ سرچشمه‌های توتالیتاریسم^۳، کتابی با بیش از ۵۰۰ صفحه‌ی فشرده را منتشر کرد. شکل نهایی کتاب مشتمل بر سه بخش عمده بود: یهودستیزی، امپریالیسم،

1. Commission on European Jewish Cultural Reconstruction

2. The Elements of Shame: Anti-Semitism - Imperialism - Racism

3. The Origins of Totalitarianism

توتالیتاریسم. کتاب سرچشمه‌ها به سرعت حکم نوشتاری را پیدا کرد که نقش عمده‌ای جهت تحقیق در باره توتالیتاریسم دارد. عنوان کتاب در واقع گمراه کننده است، چرا که احتمالاً این فکر را در آدمی ایجاد کند که آرنت شرحی تاریخی از ریشه‌ها و علل توتالیتاریسم در قرن بیستم ارائه می‌دهد، حال آنکه او به کلی چیز دیگری در سر دارد. آرنت در پی رد یابی «عناصر زیرخاکی» و ناهمگونی بود که در بداعت هولناک توتالیتاریسم تبلور یافتند. استقبال از کتاب ریشه‌ها، همچون آثار دیگر آرنت مشاجره برانگیز بود - و همچنان مشاجره برانگیز باقی مانده‌اند. با این وجود، همین کتاب بود که نام او را در مقام یک متفکر سیاسی بزرگ به ثبت رساند. در طی بیست و پنج سالی که پس از انتشار ریشه‌های توتالیتاریسم گذشت، آرنت همچنان به انتشار کتاب‌های تحریک‌آمیز و مجموعه مقالات خود پرداخت که از آن جمله‌اند، شرط‌مندی بشر، زندگینامه راحل فارنهایم، میان گذشته و آینده، آئین در اورشلیم، انقلاب، انسان در عصر ظلمت، خشونت، بحران‌های جمهوری، و (پس از مرگش) حیات ذهن^۱. از آن زمان که دیده از جهان فروبست تا به کنون اکثر دست‌نوشته‌هایش به چاپ رسیده‌اند و می‌رسند. قصد آن ندارم که در پی ارزیابی آثار او باشم، بلکه صرفاً بر مجموعه‌ای از موضوعات محوری تمرکز

1. The Human Condition, Rahel Varnhagen, Between past and Future, Eichmann in Jerusalem, On Revolution, Men in Dark Times, On Violence, Crises of the Republic, and the life of the Mind.

می‌کنم که با مسائل و پیچیدگی‌هایی که امروزه با آن روبه‌رو هستیم مرتبط‌اند. می‌خواهم ضرورت خواندن آثار آرنت را در حال حاضر نشان دهم - زندگی و آثار او چگونه درباره عصر ظلمتی که در آن به سر می‌بریم روشنگری می‌کند.